

**عنوان: نگاهی به سختیها و مشکلات امام سجاد علیه السلام پس از عاشورا**

تولید شده در کارگروه تولید محتوای معاونت فرهنگی و اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد

بهمن ۱۴۰۳

دوران امامت امام سجاد علیه السلام سخت‌ترین دوران امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. در روز عاشورا آخرین از پنج تن آل عبا علیهم‌السلام که ارکان کل نظام هستی بوده اند از دنیا رفتند؛ آن هم با آن وضعیت فجیع. امام سجاد علیه السلام باید خلأ حضور پنج تن که والاترین و شریفترین انسانهای تمام تاریخ بوده و هستند را پر می‌کرد و این، باری عظیم بر دوش حضرت بود.

پس از واقعه عاشورا غربت عجیبی بر اهل بیت علیهم‌السلام عارض شد. تمام یاران وفادار ائمه علیهم‌السلام در کربلا به شهادت رسیدند. در واقعه حرّه و قیام توابین و مختار نیز بسیاری دیگر از شیعیان به شهادت رسیدند. وضعیت به جایی رسید که اطراف امام سجاد علیه السلام خالی از یارانی بود که حضرت علیه السلام به یاری آنها بتوانند، حرکتی انقلابی را علیه بنی‌امیه ملعون انجام دهند. به طوری که گفته شده بعد از امام حسین علیه السلام فقط سه نفر یار واقعی برای امام سجاد علیه السلام باقی ماند. امام سجاد علیه السلام می‌فرمایند: «ما بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا»<sup>۱</sup> در مکه و مدینه بیست نفر هم نیستند که ما را دوست داشته باشند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرمایند: «ارتدّ الناس بعد الحسين إلّا ثلاثة»<sup>۲</sup> واقعه عاشورا و پس از آن، واقعه حرّه رعب عجیبی در دل مردم انداخته بود که هیچکس جرأت این را نداشت که به سمت اهل بیت علیهم‌السلام برود. امام سجاد علیه السلام با درایت خود چنان کار بزرگی انجام دادند که مردم مجدداً به سوی اهل بیت علیهم‌السلام روی آورند؛ «ثم إنّ الناس لَحِقُوا و كثروا»<sup>۳</sup>

البته در این دوران سخت، مسائلی رخ داد که در سایه آن، راه تنفسی برای امام سجاد علیه السلام باز شد تا ایشان بتوانند اندک فراغتیی که ایجاد شده بود به کادرسازی برای آینده اسلام بپردازند. یکی از این وقایع، مرگ یزید علیه اللعنه و ایجاد تزلزلی نسبی در خاندان بنی‌امیه بود. پس از درک واصل شدن یزید، فرزند او معاویه، مدت کوتاهی خلیفه شد. پس از معاویه بن یزید، حکومت بنی‌امیه از شاخه ابوسفیان به شاخه مروان منتقل شد. مروان، خود

<sup>۱</sup> بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۲۹۷

<sup>۲</sup> بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰

<sup>۳</sup> بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۲۰

چند ماهی بیش، خلافت نکرد و به درک واصل شد و فرزندش عبدالملک، به خلافت رسید. عبدالملک چند سالی طول کشید تا بتواند حکومت خود را تثبیت کند و این، فرصتی بود برای امام سجاد علیه السلام تا بدون هیاهو، شیعه را بازسازی نمایند.

در دهه ۶۰ هجری پس از شهادت امام حسین علیه السلام علاوه بر اتفاقات فوق، اتفاقات دیگری نیز افتاد که فضا را کمی برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام بی ثبات ساخت و امام سجاد علیه السلام از این بی ثباتی نهایت بهره را برد. یکی از این اتفاقات، ظهور زبیریان بود که به بهانه خونخواهی امام حسین علیه السلام داعیه خلافت سر دادند. زبیریان با بنی امیه درگیر شدند تا بلکه بتوانند به بهانه خونخواهی امام حسین علیه السلام خلافت را از چنگال بنی امیه در آورند. امام سجاد علیه السلام به هیچ وجه درگیر جو حاکم نشدند و با زبیریان همراهی نمودند. شاید هم این حرکت، تله ای بود برای امام علیه السلام که ایشان را وارد معرکه کنند و از فرصت برای حذف ایشان استفاده کنند. درگیری میان زبیریان و امویان کمی فضای تنفس برای امام سجاد علیه السلام به وجود آورد.

وقایع دیگری که به وجود آمد قیام توابین و سپس قیام مختار بود که کمی بنی امیه را به خود مشغول کرد. امام سجاد علیه السلام در هیچ یک از این وقایع، دخالت مستقیم نداشتند امام حتی در واقعه حرّه نیز مدینه را ترک نمودند و در آن واقعه دخالتی نمودند. اگر امام سجاد علیه السلام در این وقایع دخالتی می نمودند، «یقیناً ریشه شیعه کنده می شد و هیچ زمینه ای برای رشد مکتب اهل بیت و دستگاه ولایت و امامت در دوران بعد باقی نمی ماند، بلکه همه از بین می رفت و نابود می شد.»<sup>۴</sup>

پس از شهادت مختار، درگیری بنی زبیر و بنی امیه بالا گرفت. پیش از این، بنی زبیر با مختار درگیر بودند و در سایه این درگیری، عبدالملک بن مروان فرصت یافته بود به بازسازی بنی امیه بپردازد، اما پس از شهادت مختار، خیال هر دو از دشمن مشترک راحت شد و اینک اینها باید به نبرد با یکدیگر می پرداختند تا یکی از آن دو در رأس قرار گیرند. این فضا نیز از جهتی، فضای تنفسی نسبی برای امام سجاد علیه السلام بود تا به بازسازی تشیع بپردازند.

پس از این که زبیریان از مروانین (شاخه مروانی بنی امیه) شکست خوردند، فضا یکدست در اختیار مروانین قرار گرفت. از اینجا به بعد، عبدالملک بن مروان، تسلط بی نظیری بر کار پیدا نمود. درباره وی گفته شده: «کان عبدالملک اشدّهم شکیمه و امضاهم عزیزه»<sup>۵</sup> از اینجا به بعد، شاید تمرکز عبدالملک بر امام سجاد علیه السلام بیشتر شد و کار بر امام علیه السلام سخت تر گشت.

امام سجاد علیه السلام در چنین دوران سختی به امامت شیعیان پرداخته اند. مجاهدت های مظلومانه این امام بزرگوار کار را به جایی رساند که وقتی هشام فرزند عبدالملک به حج رفت و قصد استلام حجرالاسود را داشت،

<sup>۴</sup> انسان ۲۵۰ ساله، ص ۲۴۵  
<sup>۵</sup> انساب الاشراف، ج ۷، ص ۲۰۹

مردم هیچ توجهی به وی نکردند، اما با تکریم خاصی با امام سجاد علیه السلام برخورد کردند. هشام متعجب و خشمگین شد که این فرد کیست که مردم اینقدر او را تکریم می‌کنند. در این هنگام فرزدق شعری در وصف امام سجاد علیه السلام سرود:

يَا سَائِلِي: أَيْنَ حَلَّ الْجُودُ وَ الْكِرْمُ	عِنْدِي بَيَانٌ إِذَا طَلَّابُهُ قَدِمُوا
هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَ طَائَتُهُ	وَ الْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَ الْحِلُّ وَ الْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ	هَذَا التَّقِيُّ النَّفِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
هَذَا الَّذِي أَحْمَدُ الْمُخْتَارُ وَالِدُهُ	صَلَّى عَلَيْهِ إِلَهِي مَا جَرَى الْقَلَمُ
لَوْ يَعْلَمُ الرُّكْنُ مَنْ قَدْ جَاءَ يَلِثْمُهُ	لَخَرَّ يَلِثْمٌ مِنْهُ مَا وَطَى الْقَدَمُ
هَذَا عَلِيُّ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدُهُ	أَمَسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأَمَمُ
هَذَا الَّذِي عَمَّهُ الطَّيَّارُ جَعَفَرُ	وَ الْمَقْتُولُ حَمْرَةٌ لَيْثٌ حُبَّهُ قَسَمُ
هَذَا ابْنُ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ فَاطِمَةَ	وَ ابْنُ الْوَصِيِّ الَّذِي فِي سَيْفِهِ نَقَمُ
إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا	إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكِرْمُ
يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتِهِ	رُكْنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ
وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ	الْعُرْبُ تَعْرِفُ مَنْ أَنْكَرَتْ وَ الْعَجَمُ
يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصْرَتْ	عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَ الْعَجَمُ
يُغْضِي حَيَاءً وَ يُغْضِي مِنْ مَهَابَتِهِ	فَمَا يُكَلِّمُ إِلَّا حِينَ يَبْتَسِمُ
يَنْجَابُ نُورُ الدُّجَى عَنْ نُورِ عُرَّتِهِ	كَالشَّمْسِ يَنْجَابُ عَنْ إِشْرَاقِهَا الظُّلْمُ
بِكَفِّهِ خَيْرَانٌ رِيحُهُ عَبَقُ	مِنْ كَفِّ أَرْوَعٍ فِي عَرْنِينِهِ شَمَمُ
مَا قَالَ: لَأَ، قَطُّ إِلَّا فِي تَشْهَدِهِ	لَوْلَا التَّشْهَدُ كَانَتْ لَأَوْهُ نَعَمُ [٢]
مُشْتَقَّةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ نَبَعَتُهُ	طَابَتْ عَنَاصِرُهُ وَ الْخِيَمُ وَ الشَّيْمُ
حَمَالُ أَثْقَالِ أَقْوَامٍ إِذَا فُذِحُوا	حَلُّو الشَّمَائِلِ تَحَلُّو عِنْدَهُ نَعَمُ
إِنْ قَالَ قَالَ بِمَا يَهْوَى جَمِيعُهُمْ	وَ إِنْ تَكَلَّمَ يَوْمًا زَانَهُ الْكَلِمُ

هَذَا ابْنُ فَاطِمَةَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلَهُ

اللَّهُ فَضَّلَهُ قَدَمًا وَ شَرَفَهُ

مَنْ جَدُّهُ دَانَ فَضْلُ الْأَنْبِيَاءِ لَهُ

عَمَّ الْبَرِّيَّةَ بِالْإِحْسَانِ وَ أَنْقَشَعَتْ

كَلْتَا يَدَيْهِ غِيَاثٌ عَمَّ نَفْعُهُمَا

سَهْلُ الْخَلِيقَةِ لَا تُخْشَى بَوَادِرُهُ

لَا يُخْلِفُ الْوَعْدَ مَيِّمُونَا نَقِيبَتَهُ

مِنْ مَعْشَرٍ حَبَّيْهِمْ دِينَ وَ بَغْضَهُمْ

يَسْتَدْفَعُ السُّوءَ وَ الْبَلْوَى بِحُبِّهِمْ

مُقَدَّمٌ بَعْدَ ذِكْرِ اللَّهِ ذِكْرُهُمْ

إِنْ عَدَّ أَهْلُ التَّقَى كَانُوا أُمَّتَهُمْ

لَا يَسْتَطِيعُ جَوَادٌ بَعْدَ غَايَتِهِمْ

هُمْ الْعُيُوثُ إِذَا مَا أَزْمَةٌ أَزَمَتْ

يَأْبَى لَهُمْ أَنْ يَحِلَّ الدَّمُ سَاحَتَهُمْ

لَا يَقْبِضُ الْعُسْرُ بَسْطًا مِنْ أَكْفِهِمْ

أَيُّ الْقَبَائِلِ لَيْسَتْ فِي رِقَابِهِمْ

مَنْ يَعْرِفِ اللَّهَ يَعْرِفُ أَوْلِيَّةَ ذَا

بُيُوتِهِمْ مِنْ قُرَيْشٍ يُسْتَضَاءُ بِهَا

فَجَدُّهُ مِنْ قُرَيْشٍ فِي أَرْوَمَتِهَا

بَدْرٌ لَهُ شَاهِدٌ وَ الشَّعْبُ مِنْ أَحَدٍ

وَ خَيْبَرٌ وَ حُنَيْنٌ يَشْهَدَانِ لَهُ

بِجَدِّهِ أَنْبِيَاءُ اللَّهِ قَدْ خُتِمُوا

جَرَى بِذَاكَ لَهُ فِي لَوْحِ الْقَلَمِ

وَ فَضْلُ أُمَّتِهِ دَانَتْ لَهَا الْأَمَمُ

عَنْهَا الْعِمَايَةُ وَ الْإِمْلَاقُ وَ الظُّلْمُ

يُسْتَوْكِفَانِ وَ لَا يَعْرُوهُمَا عَدَمٌ

يَزِينُهُ خَصْلَتَانِ: الْحِلْمُ وَ الْكِرَمُ

رَحْبُ الْفِنَاءِ أَرِيبٌ حِينَ يَعْتَرَمُ

كُفْرٌ وَ قُرْبَهُمْ مَنْجَى وَ مَعْتَصِمٌ

وَ يَسْتَزَادُ بِهِ الْإِحْسَانُ وَ النَّعَمُ

فِي كُلِّ فَرَضٍ وَ مَخْتَوْمٌ بِهِ الْكَلِمُ

أَوْ قِيلَ: مَنْ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ قِيلَ: هُمْ

وَ لَا يُدَانِيهِمْ قَوْمٌ وَ إِنْ كَرُمُوا

وَ الْأَسَدُ أَسَدُ الشَّرَى وَ الْبَاسُ مُحْتَدِمٌ

خَيْمٌ كَرِيمٌ وَ أَيْدٍ بِالنَّدَى هُضْمٌ

سَيَّانٍ ذَلِكَ إِنْ أَثَرُوا وَ إِنْ عَدِمُوا

لِأَوْلِيَّةِ هَذَا أَوْ لَهُ نَعَمٌ

فَالدِّينُ مِنْ بَيْتِ هَذَا نَالُهُ الْأَمَمُ

فِي النَّائِبَاتِ وَ عِنْدَ الْحُكْمِ إِنْ حَكَمُوا

مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ بَعْدَهُ عِلْمٌ

وَ الْخَنْدَقَانِ وَ يَوْمَ الْفَتْحِ قَدْ عَلِمُوا

وَ فِي قُرَيْضَةَ يَوْمَ صَيْلَمٍ قَتَمٌ

## ترجمه قصیده فرزددق

۶

۱- ای کنجکاو پرسنده از من که جود و کرم در کدام آستان بار خود را فرود آورده است، در نزد من است بیان این رمز اگر خواستاران آن به سوی من روی آورده و گردآیند!

۲- این مردی که تو او را نمی‌شناسی، شخصیتی است که سرزمین بَطْحَاء (مسیل و رمل‌زار اطراف مکه تا سرزمین مِنی) جای یکایک گامها و قدمهای او را می‌شناسد، و بیت الله الحرام او را می‌شناسد. و حِلّ و حرم (تمام نقاط خارج از حرم مکه و داخل آن) همگی او را می‌شناسند.

۳- این است پسر بهترین خلایق و تمامی بندگان خدا! این است مرد معتصم به تقوای الهی، و در مصونیت در آمده حفظ خداوندی، و مرد وارسته و پیراسته از هر زنگار عیب و نقص و کدورت، و آن مرد پاک و پاکیزه و طاهر، و قلّه مرتفع کوه فضیلت و شرافت!

۴- این است آن کس که احمد مختار برگزیده عالمیان پدر اوست، آن که خدای من، تا هنگامی که قلم کتابت بر روی لوح آفرینش به حرکت درآید، مدام و پیوسته بر او درود و تحیت و صلوات می‌فرستد.

۵- اگر رکن کعبه (که در آن حجرالاسود واقع است) بداند چه کسی برای بوسیدنش آمده است، تحقیقاً از روی تواضع بر زمین می‌افتد، تا جای پای وی را که بر زمین قدم نهاده است، بوسه زند.

۶- این علی است، آن که رسول خدا پدر اوست که تمامی امت‌های جهان به نور هدایت وی راه یافته‌اند.

۷- این است آن که عموی او جعفر طیار، و حمزه مقتول (سیدالشهداء) است؛ حمزه شیر بیشه شجاعت و هژبر اژدر افکنی است که محبت و مودت با او چون شیر و شکر با جان مومنین آمیخته، و سوگند غیر قابل نقض و شکست با ارواح و نفوسشان برقرار نموده است.

۸- این است پسر بزرگ بانوان جهان: فاطمه و پسر وصی رسول خدا که آتش خشم و غضب انتقام خداوندی از برق شمشیر او می‌درخشید.

۹- چون قبیله قریش به او بنگرد، گوینده آن بدون اختیار از زبانش این سخن می تراود که: مکرمت و مجد و کرم و جود و احسان در قبیله قریش به این سرور ارجمند منتهی می گردد، و همه باید کاروان نیاز خود را در این آستانه پر رحمت و سنگین بار فرود آورند، و از کرم او متمتع گردند!

۱۰- به جهت شناخت دست پر عطا و کرم او نزدیک است که رکن حطیم در وقتی که او می آید تا بدان دست بیاساید و استلام نماید، خود او را برای أخذ نیازها و بهره وری و انتفاع خود، نزد خود نگه دارد.

۱۱- و این گفتارت که گفتی: کیست او؟ و تجاهل نمودی، ضرری به وی نمی رساند چرا که تمام عرب و تمام عجم می شناسند این مردی را که تو او را ناشناس دانستی!

۱۲- او منسوب است به أعلا نقطة قلّة عزّت و شرافتی که از نیل بدان جمیع عالم اسلام از عرب آن، و از عجم آن کوتاه و قاصر آمده اند.

۱۳- او از فرط حیا و آزر چشم فرو می نهد، و از فرط مهّابت و ابّهت او چشمها در برابر او فرو نهاده می گردند و بنابراین کسی با وی سخن نمی گوید مگر هنگامی که تبسم ملیح بر سیمایش هویدا می شود.

۱۴- چنان از درخشش و لمعان نور پیشانی او پرده های تاریکی و ظلمت شکافته می شود، همچنانکه از إشراق و طلوع خورشید جهان افروز، پرده های مه و تاریکی شکافته می گردد.

۱۵- در دست او خیزرانی است که بوی آن، همه جا مشام جان را عطرآگین می نماید، از دست مرد شجاع و بافراستی که محاسن او شگفت آور است و بالای استخوان بینی او قدری برآمده و در کمال زیبایی و اعتدال می باشد.

۱۶- او هیچگاه در جواب تقاضای خلائق لفظ لا<sup>۱</sup> (نه) بر زبان نگذرانید مگر فقط در تشهدش که لا إله إلا الله می گفت. و اگر هم أحياناً تشهدی در میان نبود لا<sup>۱</sup>ی او نَعَم بود

۱۷- شاخه وجودی او از اصل و تبار استوار رسول خدا جدا گردیده است. بنابراین عناصر غرائز و اخلاق و سجایا و صفات او، همه حمیده و پاک و طیب است.

۱۸- او بارکش بارهای اقوامی است که از شدت تحمّل آن به زانو درآمده اند. و در برخورد با مستمندان شمایی نیکو و سیمائی خوش ارائه می دهد و جواب او به نَعَم (آری) دادن به نیازمندان برای وی شیرین است.

۱۹- اگر به سخن درآید، گفتاری را ابراز می کند که جمیع ایشان آن را می پسندند، و اگر روزی کلامی بگوید آن کلام موجب زینت و محمّدت او محسوب می گردد.

۲۰- این پسر فاطمه است اگر در نَسَب او جاهل می‌باشی! و در حَسَب، او کسی است که رسالت نامه پیامبران خدائی آسمانی به جدِّ اُمّجَدَّش مختوم گردیده، مهر شده و خاتمه یافته است!

۲۱- از عهد قدیم، خداوند او را فضیلت بخشیده و شرافت داده است، و از ازل، قلم قضا بر لوح تقدیر وی این گونه جاری شده است.

۲۲- این شخصیتی است که جمیع پیغمبران در مقابل فضل و شرف جدِّش در مرتبه پائین قرار گرفتند، و جمیع اُمَّتها در مقابل فضل و شرف اُمَّتش، پست و حقیر به شمار آمدند.

۲۳- تابش شمس فروزان وجود او به احسان و عنایت، همه را فرا گرفته، و بدین جهت از خلائق، ضلالت و گمراهی، فقر و پریشانی، و ظلم و بیدادگری وارد به بیچارگان (یا تاریکیها) زوده شده و از میان برافتاده است.

۲۴- هر دو دستش همچون بارانهای پرآب و سرشار است که ثمره و نفعش همگان را شامل می‌گردد. این دو دست پیوسته از آب زلال رحمت الهی تقاطر می‌کنند و هیچ گاه دستخوش کمی و کاستی و فقدان واقع نمی‌شوند.

۲۵- خُلُق و خویش، نرم و ملایم است به طوری که اَبداً مردم از شدت خشم و حدت غضبش هراس ندارند، و دو خصلت حلم و کرمش زینت بخش صفات علیا و اخلاق حمیده او هستند.

۲۶- خُلَف وعده نمی‌کند، و باطن و طبیعتش سرشته با خیر و برکت و یمن و رحمت است. در خانه‌اش برای پذیرائی واردین و وافدین پیوسته گشوده است. وی شخصیتی است عاقل، و در برابر شدائد و مشکلاتی که به وی روی می‌آورد با عقل و درایت چاره‌سازی می‌نماید.

۲۷- او از گروهی می‌باشد که محبت بدانها دین است، و عداوتشان کفر است، و نزدیک شدن به آنها نجات از هلاکت‌ها و اعتصام و پناه از گزندها و مصائب و آفات است.

۲۸- گرفتاری‌ها و فتنه‌ها و گزند‌ها به واسطه محبتشان دفع می‌شود، و همین محبت موجب مزید احسان و نعمت می‌گردد.

۲۹- نام ایشان بعد از نام خدا در هر نماز واجب و فریضه ای واجب است، و در پایان سخن‌ها و خطبه‌ها و کتاب‌ها و قصائد، بردن اسم ایشان ختم‌کننده و پایان‌دهنده گفتار می‌باشد.

۳۰- اگر وقتی اهل تقوی را به شمار آورند آنان امامان علیهم السلام و پیشوایانشان می‌باشند، و اگر از بهترین مردم روی زمین سخن به میان آورند باز هم آنان امامان و نامبرده شدگان هستند.

۳۱- هیچ اسب یکه‌تاز تندرو میدان فضیلت و مَجْد و عُلُوّ رتبت را توان آن نمی‌باشد که به آخرین مرحلهٔ سیر آنها خود را برساند، و هیچ قومی نمی‌تواند خود را بدانها نزدیک کنند، و یا لأقلّ همسایه و همجوارشان گردند، گرچه آن قوم، قومی بزرگوار و صاحب مجد و کرامت باشند.

۳۲- اگر قحط سالی روی آورد و سختی و تنگی دامنگیر مردم گردد، این خاندانند که باران های رحمت برای خلاق می‌باشند، و اگر شدت و بأس و کارزاری پیش آید، باز هم ایشانند که یگانه شیران هژیران دفاع از نوامیس مردم و حفظ بیضهٔ اسلام و مسلمین می‌باشند.

۳۳- خوی کریمانه از طرفی و دستهای پر عطا و بخشش از طرف دیگر نمی‌گذارند تا مذمت و عیب در ساحت منزلشان بار فرو ریزد.

۳۴- عُسْر و ضیق معیشت و تنگدستی ایشان نمی‌تواند آن دستهای باز و بخشنده را فروبندد، بنابراین عطایشان پیوسته جاری و ساری است چه دارا باشند و یا نادر.

۳۵- کدام قبیله از قبایل است که در گردنشان یا از جدّ او و تبار او که اولین آنهاست، و یا از خود او نعمتی و منّتی نبوده باشد؟

۳۶- هر کس خدا را بشناسد، نیاکان و جدّ او را حتماً می‌شناسد. زیرا به امت‌های جهان، دین خدا از بیت این مرد رسیده است.

۳۷- در جمیع مشکلات و سختی‌ها و واردات گزنده و مشاجرات، تنها و تنها خانه‌های ایشان در قریش است که مردم از آن استضاءه می‌نمایند، و در پرتو آنوار آن فصل خصومت نموده و حکم را در میزان عدل و داد استوار می‌دارند.

۳۸- و این به سبب آن می‌باشد که: در ریشهٔ اصلی وی جدّ او از قریش، و پس از او علی بن ابی‌طالب شاخص است.

۳۹- شاهد و گواه او سرزمین بدر است، و تنگهٔ کوه احد، و غزوهٔ احزاب که دو حفرهٔ خندق بدان گواهی دهند و همچنین روز فتح مکه که آثار رشادت و عظمت او بر دوست و دشمن معلوم و مشهود می‌باشد.

۴۰- و دو غزوهٔ خَیْبَر و غزوهٔ حُنَین دو شاهد صادق برای اویند، و ایضاً در بنی‌قُرَیْضَه در کنار قلعه‌های ضخیم و مرتفع یهود در آن روز وحشت‌زا و تاریک و دشواری که او یگانه فاتح و گشایندهٔ آنها بوده است.

۴۱- این مواطن و مواضع، صحنه‌های پرهیجان و وحشت‌انگیزی بوده است که صحابه از گشودن و چارهٔ تدبیر فتح آن فروماندند، و این واقعیتی است که من آن را کتمان نمی‌نمایم، همچنانکه آنان آن را کتمان داشتند.



